

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۹۸
صفحه ۸۶ تا ۶۳

تعامل نظریه و عمل سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه و نقش آن در تحولات پهلوی اول

علیرضا بیابان نورد سروستانی / دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران bhya1979@gmail.com
اکبر اشرفی / استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) akarashrafi522@gmail.com
احمد بخشایشی اردستانی / استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران ahm.bakhshayeshiardestani@iauctb.ac.ir
جلال درخشه / استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران ایران، dorakhshah@yahoo.com

چکیده

با نگاهی به تحولات تاریخی اسلام می‌توان سه گرایش پیرامون نظر و عمل را از هم متمایز نمود. گرایشی که اولویت را به عمل صرف می‌دهد، گرایشی که نظریه را بر عمل مقدم می‌داند و گرایش سوم به تعامل نظریه و عمل سیاسی معتقد است. در این میان شیعه به گرایش سوم تعلق دارد که با رویکردهای مختلفی اعم از تقیه، اصلاح و انقلاب را در تعامل با محیط سیاسی انتخاب کرده است. در دوره معاصر شیعه از رویکرد تقیه فاصله گرفته است و به ویژه در دوره پهلوی به رویکرد انقلابی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی نزدیک می‌شود. سوال اصلی پژوهش آن است که بستر عینی و تحولات دوره رضا خان چه اثر بر اندیشه سیاسی شیعه داشته است و این اندیشه چگونه بر عمل سیاسی علمای شیعه فعال در این عصر موثر واقع شده است؟ فرضیه این مقاله آن است که بستر عینی و تحولات سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ که حکایتگر عرفی سازی و سکولاریزه کردن برای به حاشیه کشاندن دین و مهم‌ترین حامی آن یعنی روحانیت است باعث ایجاد تغییراتی در اندیشه سیاسی شیعه و نوع عملکرد آن شده است به گونه‌ای که این تغییرات ضمن تاثیر بر عمل سیاسی در آن دوران، زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ فراهم آورده است.

کلیدواژه: نظریه، اندیشه سیاسی، شیعه، پهلوی اول، رویکرد انقلابی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۴/۲۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۳/۱۹

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای بیابان نورد می‌باشد.

مقدمه

اسلام به عنوان دینی توحیدی همزمان با مطرح کردن جهان بینی و آرمان‌های خود در عرصه نظر، در پی ایجاد مقدماتی برای به جامه عمل رساندن آنها بوده است. از این رو است که پیامبر جلیل‌القدر اسلام به محض استحکام پایه‌های نظری براساس تعالیم آیات الهی، تلاش‌های خود را برای بنا نهادن حکومتی بر آن مبنا آغاز کردند. از این رو می‌توان دریافت از همان آغاز در رفتار و اندیشه کنشگران مسلمان عمل و نظر دارای تعامل بوده اند. تاکید پیامبر بر مساله امامت و ولایت حتی در آغازین مراحل دعوت خویش نیز موید این نکته است که اسلام هیچ‌گاه با عمل بیگانه نبوده و عملاً ابتکار تاسیس مدینه به عنوان عرصه‌ای حکومتی در همین راستا قابل تحلیل است. اما علی‌رغم تاکید حضرت رسول (ص) بر مساله تعامل نظر و عمل پس از ایشان نوعی رکود آنهم به دلیل پدید آمدن اختلافات درونی در حوزه تمدنی اسلام پدید آمد. در دوره حکومت بنی امیه تغییرات فراوانی در اندیشه‌های اسلامی پدید آمد و عمل سیاسی از نظریه اصیل اسلامی دور شد. آنها با توسل به سه مفهوم اطاعت از ائمه، لزوم جماعت و حرمت نقض بیعت، در پی تضمین و دوام پایه‌های خلافت بر آمدند و بر پایه همین سه مفهوم و با استفاده از جبر به عنوان ابزاری برای تسلط بر جامعه تاملت‌ها حکومت کردند. تلاش‌های حضرت رسول (ص) در باب اینکه اندیشه‌های وحیانی در اسلام می‌بایست در عالم عمل ظهور و بروز داشته باشد کم‌کم به حاشیه رفته و مبنای عملی خود را از دست داد و تابع عمل و حفظ شرایط موجود حکام شد. در این میان در جهان اسلام سه رویکرد نظر گرا، عمل گرا و رویکرد توجه همزمان به نظر و عمل و تعامل این دو مطرح شد. تفکر شیعی به رویکرد سوم تعلق دارد. شیعیان همواره به تعامل نظر و عمل معتقد بوده اند، اما به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی کمتر زمانی باعث تجلی این تفکر در عملشان شده است و در نتیجه در طول تاریخ کمتر عمل شیعیان در قالب حکومت متجلی شده و این باعث شده است تفکر رایج در مورد شیعیان به سمت نظر گرا بودن آنها گرایش یابد. در صورتی که با رجوع به قیام‌ها و اعتراضات ائمه و بزرگان شیعه علیه ظلم و ستم نظریه تعامل نظر و عمل نزد شیعه قوت می‌گیرد.

این مقاله ابتدا چهارچوب مفهومی نظر و عمل را مطرح کرده است. و پس از آن بسترهای شکل‌گیری نظریه و عمل سیاسی در آن دوران مورد بررسی قرار داده و در نهایت اندیشه سیاسی شکل گرفته در شیعه که با آن بستر هماهنگ است را مطرح ساخته است و به تعامل عمل سیاسی با آن نظریه در پاسخ به شرایط عینی پیش آمده پرداخته است.

چهارچوب مفهومی و روش

نظریه و عمل سیاسی از مباحث گسترده و مهم در تاریخ اندیشه‌های سیاسی است و همواره به عنوان دغدغه اصلی متفکرین سیاسی مطرح بوده است. عملگرایی صرف و بدون نظریه راه به جایی نمی‌برد و چه بسا پدید آورنده مخاطراتی جدی است و محیط سیاسی را دچار نوعی انحراف و آفت می‌نماید. توجه به نظریه صرف بدون عمل نیز جوامع انسانی و عرصه سیاسی را دچار سکون می‌نماید و به تدریج صحنه کنش را گرفتار خیال پردازی و آرمانگرایی محض می‌کند. اما نظر و عمل در رابطه‌ای تعاملی، فرایندی راهگشا را فرا روی انسان و جامعه انسانی قرار می‌دهد، به نحوی که با پدید آمدن محیطی پویا، اهداف کمال جوانه انسان از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل می‌شود. در رابطه با نظر و عمل می‌توان سه نوع الگو را از هم متمایز نمود. ۱- تقدم عمل بر نظریه، ۲- تقدم نظریه بر عمل سیاسی، ۳- تعامل نظریه و عمل سیاسی. در نوع سوم نظریه و عمل سیاسی به طور دیالکتیکی بر هم تاثیر می‌گذارند و نظریه سیاسی باعث گسترش حوزه عمل سیاسی شده و فعل و انفعالات موجود در عرصه عمل نیز قوام بخش و سازنده نظریه سیاسی هستند و دائما باعث تغییر در شرایط موجود از مرتبه‌ای به مرتبه دیگری شده که با شرایط جدید متناسب است. فرد دالمایر یکی از آخرین نظریه پردازان در این زمینه در کتاب سیاست مدن و عمل برای اولین بار از «چرخش عملگرایانه» سخن به میان می‌آورد. او معتقد است حوزه نظر خود همچون مرتبه‌ای از عمل سیاسی است، عملی که همه مراتب نظر و عمل سیاسی را در بر گرفته و عمل سیاسی نیز به نوعی کاربرد نظریه محسوب می‌شود و در جای دیگری عمل به صورت الهام گر ظاهر شده و چارچوب‌های نظریه را بر مبنای ضرورت‌های جدید گسترش می‌دهد و این دو در واقع نظامی متجانس را شکل می‌دهند. از یک سو عمل سیاسی حاصل یک نظریه و نتیجه آن محسوب می‌شود و از دیگر سوی و در زمانی دیگر عمل الهام بخش یک نظریه و اندیشه نو است (دالمایر، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۲).

از دید او زندگی سیاسی را می‌توان همچون تجسم نظریه و عمل سیاسی در نظر گرفت که از تعامل انسان‌ها پدید می‌آید. انسان‌ها با شرکت در عمل و کنش سیاسی فرا می‌گیرند که از انتزاعات صرف فاصله گرفته و آنها را به حالت انضمامی در آورند و چه بسا محیط سیاسی همچون آزمایشگاهی است که بستر تعلیم سیاسی را مهیا می‌سازد و در عرصه نظریه نیز فرا می‌گیرند (دالمایر، ۱۳۸۷: ۲۴) که عملگرایی صرف و بدون پشتوانه نظری، عرصه عمل را همچون پروژه‌ای ناتمام خواهد گذاشت، پروژه‌ای که تعالی نهایی انسان‌ها را در تعامل با

محیط منطقه‌ای و جهانی ناکام می‌گذارد. در واقع تعادل بین نظریه و عمل به نوعی خرد جمعی به عنوان مبنایی برای عمل سیاسی می‌انجامد که خود نیز در رویکردی تعاملی پدید آورنده و انسجام بخش به نظریه‌ای جدید است.

در این مقاله با الهام گرفتن از اندیشه دالمایر سیر تعامل نظریه و عمل سیاسی شیعه در دوره اول پهلوی مورد بررسی قرار گرفته است.

تعامل نظریه و عمل سیاسی شیعه

نظریه و عمل سیاسی شیعیان را می‌بایست همچون یک متن (text) در نظر گرفت. این متن در یک زمینه و بستر (context) پدید آمده است که دارای نوعی گسست میان اجتماع و سیاست موجود و آموزه‌های دینی می‌باشد. از این رو است که در بستر تاریخی، نظر و عمل شیعه راه پر فراز و نشیبی را طی کرده است. از مخالفت و نامشروع دانستن هرگونه حکومت جز حکومت معصوم (ع) و نایبان آن تا مشروعیت بخشی به پادشاهان و حکومت‌ها و رابطه‌ای که حکایت از هم زیستی مسالمت آمیز و مسالمت جویانه تا رویکرد سلطنت مشروطه مشروعه و پس از آنان حتی مدتی سیاست گریزی و در نهایت ضرورت دخالت سیاسی در مسائل با هدف تشکیل حکومت اسلامی در نوسان بوده است. و این بیانگر آن است که نظریه و عمل شیعه جدای از اجتماع و سیاست قابل تحلیل نیست و این از سوی دیگر، بیانگر شکافی است که همواره در میان شیعیان بین دین و دولت وجود داشته است، بطوری که آنان هرگونه حکومتی منهای حکومت معصوم (ع) و نایبان آن‌ها را جایز نمی‌دانستند و ظاهراً به محض مهیا شدن شرایط، در صدد تدارک زمینه‌های انقلاب برای تحقق پیوستن اندیشه‌های خود شدند که در این انقلاب عمل و نظر پیوندی ناگسستنی پیدا کرده و عملاً تجلی گر تعامل نظر و عمل به صورت واقعی می‌شود.

۱- بستر عینی قوام نظریه و عمل سیاسی شیعه در دوره رضاخان

با انقلاب ۱۳۲۴ ق. (۱۲۸۵ ش) در ایران سیستم مشروطه ظهور پیدا کرد که البته پیش از ثبوت و بلوغ با مشکلات زیادی مواجه شد. این مسأله را می‌توان با نگاه کوتاهی به سرنوشت مجالس ملی بعنوان مهم‌ترین حاصل و نتیجه و نماد عینی این انقلاب دریافت. مجلس اول به توپ بسته شد، مجلس دوم با اولتیماتوم روس مواجه و تعطیل شد و مجلس سوم نیز با شروع جنگ جهانی اول و اشغال کشور توسط نیروهای خارجی عملاً فرو پاشید. با وقوع جنگ جهانی اول نیز آینده سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور تحت تأثیر تحولات مهمی دگرگون شد. این جنگ زیر بناهای اقتصادی کشور را از بین برده و هزینه‌ها و خسارت‌های

زیادی را تحمیل کرد و آشوب، ناامنی، رکود، قحطی و فقر را با خود به دنبال داشت. از نظر سیاسی نیز مجلس را با خطر تعطیلی مواجه ساخت بطوری که دولت عملاً مجبور به ترک پایتخت شد و احزاب سیاسی، مطبوعات آزاد، کانون‌های آزادی خواهی به دست فراموشی سپرده شدند و همین وقایع باعث پدید آمدن گفتمان جدیدی شد که بجای مشروطه خواهی و قانون طلبی، خواستار ایجاد حاکمیت مقتدر و دولت متمرکزی بود.

همزمان با ظهور گفتمان اقتدارگرایی، در عرصه بین الملل نیز تحولاتی رخ داد که مستقیماً ایران را تحت تأثیر قرار داد، تحولاتی همچون انقلاب اکتبر روسیه، پایان جنگ جهانی اول، صورت بندی جدید روابط بین ابر قدرت ها، تغییر سیاست انگلستان در قبال ایران و قرار گرفتن آن بر مبنای حمایت از دولتی متمرکز و مقتدر، به وقوع پیوستن انقلاب‌های متعدد و سقوط امپراتوری‌های بزرگ و جایگزینی آنها توسط رژیم‌های جمهوری، باعث شد روند تحولات سیاسی ایران نیز از آن‌ها متأثر شود.

این شرایط داخلی و خارجی، ایران را مهیای پیدایش دولتی مقتدر و متمرکز ساخت، گرچه براساس شرایط بین المللی مناسب‌ترین شکل برای چنین دولتی رژیم جمهوری بود. در پی این وضعیت مردی مقتدر و مستبد زمام امور را در دست گرفت و با کمک گروهی نامتجانس از همفکرانش داعیه جمهوری خواهی را بعنوان پلکانی برای صعود خود به بالاترین مقامات سیاسی - اجتماعی به کار برد. و نتیجه عملکرد او در ابتدا ظهور گونه‌ای جمهوری خواهی اقتدارگرا و سپس پیدایش حکومت پهلوی بود.

پهلوی اول و ساختار حکومت

سلطنت رضا شاه بر سه رکن عمده ارتش جدید (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۶)، دیوان سالاری دولتی و حمایت دربارمتکی بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۴) او به واسطه کنترل درآمدهای حاصله از چهار منبع حق الامتیاز استخراج نفت، گردآوری مالیات‌های معوقه، افزایش عوارض گمرکی و وضع مالیات‌های تازه بر کالاهای مصرفی (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۳۰) توانست نظامی سیاسی از نوع استبدادی نظامی (military autocracy) را بنیان گذاری کند.

"بابی سعید" مدل کمالیسم را برای بررسی رفتار رضاشاه در نظر می‌گیرد. او برنامه اصلاحی مصطفی کمال پاشا در ترکیه را نه فقط بعنوان یک مدل سیاسی، اجتماعی و حتی نهضت، بلکه بعنوان گفتمانی هژمونیک جهت جدا سازی دولت از اسلام معرفی می‌کند. گفتمانی که سرانجام در قد و قامت نهضتی بزرگ به نوعی از حاکمیت یعنی خلافت پایان

داد و تأثیرات زیادی را در منطقه خود و سایر مناطق برجای گذاشت. این گفتمان از دید سعید در دوره شکل گیری جمهوری جدید ترکیه (۴۵-۱۹۲۳م) ظاهر شد و دارای مؤلفه‌های غیر دینی کردن، ملی گرایی، مدرن شدن و غربی شدن بود (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۷۳). معتقد است دو راهبرد اول بطور شفاف در شش شعار (جمهوری خواهی، ملی گرایی، مردم گرایی سوسیالیسم دولتی، غیر دینی کردن و انقلاب خواهی) مطرح شده است و دو موضوع دیگر نیز در سراسر این گفتمان به چشم می‌خورد. (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۷۶) از این رو می‌توان ساختار کلی حکومت رضا شاه را به شرح زیر طبقه بندی نمود:

۱- دیکتاتوری و استبداد (خصلت نظامی گری)

مهم‌ترین ویژگی حکومت پهلوی در مقایسه با قاجارها، تمرکز در عرصه قدرت بود. (فرزانه پور، ۱۳۹۷، ص ۱۵۰) تکیه گاه اصلی رژیم پهلوی اول طبقه نظامی‌ها بودند که دستورات او را بی چون و چرا اجرا می‌کردند. او با افزایش بودجه نظامی و رفاه نسبی در طبقه نظامی‌ها، آنها را به رکن اصلی حکومت خود تبدیل کرد. استبداد رضاشاهی بارها توسط نزدیکان خود او ذکر شده است. (پهلوی، ۱۳۴۸: ۶۵-۶۶ و مخبر همایون، ۱۳۴۴، ج ۳: ۱۲۸)

۲- ناسیونالیسم گذشته گرا (باستان گرایی)

ناسیونالیسم با برخی از شاخصه‌ها از ویژگی‌های عمده دوره پهلوی اول محسوب می‌شود که دارای دو ویژگی بود: اول آنکه به شدت ضد مذهب بود و برای مقابله با مذهب رایج در میان مردم به باستان گرایی و احیای آداب و سنن پیش از اسلام می‌پرداخت و دوم آنکه با خفیف و خوار کردن بسیاری از ارزش‌های مذهبی و ملی به مخالفت با توده‌های مردم و نخبگان مذهبی برخاست و خصلت مبارزه طلبی در برابر بیگانگان را از دست داد بطوری که با پشتوانه درآمدهای نفتی (ریعی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰) با تبدیل ایران به بازاری برای تولیدات غربی دیگر جایی برای گسترش فرهنگ بومی نمانده بود و نیز با اولویت دادن به نظریات پان ایرانیستی بی توجهی زیادی به اقوام و اقلیت‌های ملی (ترک‌ها، کردها، عربها، بلوچ‌ها، و ترکمن‌ها و ...) صورت گرفت که تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی زیادی را بدنبال داشت (طبری، ۱۳۶۰: ۲۴۲)

۳- تجدد گرایی (خصلت شبه مدرنیستی)

گرچه سابقه تجدد و تجدد گرایی در ایران به مدت‌ها قبل از حکومت پهلوی برمی‌گردد اما با تغییر رژیم از قاجاریه به پهلوی رسماً تجدد گرایان به طور مطلق حاکم شدند. رضاشاه

کوشید تا جایی که ممکن است ایران را به سبک غرب در آورد. آموزش و پرورش، صنعت، حمل و نقل، ارتباطات و ارتش و ... بهبود یافتند. شهرها به سبک غرب درآمدند و بسیاری از سنت‌ها از جمله لباس سنتی متروک شد و از زنان کشف حجاب گردید اما به سبک غرب در آوردن ایران صرفاً یک نمای ظاهری بود و بر فرایندها، عقلانیت چندانی حاکم نبود (کاتم، ۱۳۷۸: ۱۲) و به دلیل نداشتن درک واقعی از غرب بیشتر روند مدرنیزاسیون را دنبال می‌نمود (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۱۷).

۴- جدایی دین از سیاست

تجدایی دین از سیاست نیز از مدت‌ها قبل فرهنگ و دین ایرانی را با چالش مواجه کرده بود اما تا حکومت پهلوی اول این تز بعنوان خط مشی از جانب حکومت در نظر گرفته نشده بود. اما با کناره‌گیری و انزوای روحانیت در امور سیاسی در اواخر قاجاریه و نیز کودتای ۱۲۹۹، رضاخان با برخورداری از انسجام قدرت توانست با چرخش کاملی از سیاست‌های قبلی و پیروی از آتاتورک در ترکیه این تز را بعنوان اصلی‌ترین خط مشی حکومتی خود انتخاب و برنامه‌های خود را بر این مبنا پی‌گیری و دنبال کند.

رابطه رضا شاه با روحانیون شیعی و نهادهای مذهبی را به دو دوره می‌توان تقسیم نمود. او در دوره اول در پی جلب نظر و حمایت آنها بود اما در دوره دوم سیاست سکولاریزه کردن جامعه و مبارزه با روحانیون شیعی را در پیش گرفت در ادامه سیاست‌های او در این دو دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) تظاهر به مذهب و تلاش برای جلب نظر علمای شیعی

رضاخان پس از کودتای ۱۲۹۹ بعنوان فرمانده نظامی کودتا در کنار ادعای ایجاد نظم خود را هوادار دین و پشتیبان آن معرفی می‌کرد و به این دلیل توانست نظر برخی از مردم و روحانیون را نسبت به خود جلب کند. او که با پشتیبانی و حمایت قدرت‌های خارجی در رأس قدرت قرار گرفته بود در ابتدا تلاش‌های زیادی برای منکوب کردن روحانیون مبارزی چون مدرس انجام داد و برای به حاشیه راندن او، به دنبال رضایت و جلب توجه علما برآمد. او نقش عظیم دین و قدرت آن را جامعه ایرانی به خوبی درک می‌کرد و نسبت به تأثیر علما در کسب قدرت آگاهی داشت. و از این رو در ابتدا سیاست همراهی و همگرایی با آنها را پیشه کرد و با استفاده ابزاری از دین پایه‌های قدرت خود را تحکیم بخشید. (مستوفی، ۱۳۷۱: ۴۶۲-۴۶۱) در اولین اطلاعیه پس از کودتا حمایت رضاخان از شعائر مذهبی دیده

می‌شود بطوری که در ماده ششم آن به وضوح دستور تعطیلی مغازه‌های شراب فروشی، تأثر و سینما و کلوپ‌های قمار صادر شده بود (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۸۴)

این اطلاعیه مورد پسند مذهبی‌ها قرار گرفت، گرچه سید حسن مدرس به شدت با کودتا مخالفت می‌کرد و معتقد بود جوهر قانون اساسی قرآن است و کودتاجی‌ها با این قانون و جوهر آن به مخالفت برخاسته‌اند و علیه مسلمانان قیام کرده‌اند. (ترکمان، ۱۳۷۴: ۵۶)

ب- سیاست جدید مذهبی و شروع درگیری با روحانیت

رضاخان که در سالهای پس از کودتا و آغاز دستیابی به سلطنت حداقل به ظاهر رفتاری مذهبی از خود نشان می‌داد و تظاهر به مذهب می‌کرد، از حدود سال‌های ۱۳۰۶ ش رفتارهایش تغییر کرد و کم‌کم چهره واقعی او و سخت‌گیری‌هایش علیه مراسم مذهبی و اقدامات روحانیون آغاز شد.

بدین ترتیب سیاست مقابله با مذهب و آداب و رسوم دینی در نقطه مقابل توسعه فرهنگ مدرن و سکولار در دستور کار رضاخان قرار گرفت. در ادامه به سیاست‌های ضد دینی او پرداخته می‌شود.

- ۱- ترور، تبعید و در نهایت قتل مدرس (مدرس، ۱۳۵۶: ۳۷۲)
- ۲- تغییر لباس (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۸۲-۳۸۳)
- ۳- تغییرات در سیستم قضایی در راستای کاهش نفوذ روحانیت شیعی در جامعه (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۶)
- ۴- تأسیس سازمان اوقاف برای مبارزه با روحانیون شیعی از طریق تحت الشعاع قرار دادن درآمد مستقل مالی (تخشید، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷)
- ۵- کشف حجاب (کروتین، ۱۳۸۳: ۲۹۵)
- ۶- جواز عمامه (برگزاری آزمون از طلبه‌ها) و تلاش برای کنترل قرار دادن امور روحانیت (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۹)
- ۷- خدمت نظام وظیفه اجباری و حمله به جایگاه روحانیت در جامعه و کاهش اعتبار آنها نزد مردم (کروتین، ۱۳۸۳: ۷۳)
- ۸- اصلاحات گسترده آموزشی برای محقق ساختن حکومت قدرتمند و سکولار هاری از تسلط علمای شیعی (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۴-۱۴۵)
- ۹- تأسیس موسسه وعظ و خطابه و سازمان پرورش افکار برای استفاده از روحانیت به منظور ترویج افکار و اندیشه‌های خود (بصیرت منش، ۹۵-۹۷)

۱۰- جلوگیری از شعائر مذهبی به بهانه مبارزه با خرافات (صفایی، ۱۳۵۶-۱۱۳: ۱۱۶)

۲- شیعه و نظریه سیاسی در دوره پهلوی اول

برخلاف دوره قاجار که گستره فعالیت نفوذ روحانیون افزایش یافته بود و ارزش‌های اجتماعی نظیر ارزش‌های دینی، افزایش اقتدار و امنیت و رفاه جامعه اسلامی را در بر می‌گرفت و علما دارای جایگاه ویژه‌ای بودند، با تحولات جدید در عصر پهلوی اول، آنها به دوره‌ای گام نهادند که سازندگان آن، در پی انهدام ارزش‌های دینی بودند و برخلاف نگرش روحانیون که جدایی دین از سیاست در آن معنایی نداشت و حتی رهبری و ولایت فقها در آن مفروض بود، نگرشی قدرت یافت که فاصله بسیاری با آن بینش‌ها داشت. روحانیت در برابر این تحولات دو رویکرد کلی سکوت و مقابله را در پیش گرفتند و این دو رویکرد در واقع استمرار و امتداد شکاف پدید آمده در میان علمای مشروطیت اما به شکل دیگری بود.

روحانیت پس از روی کار آمدن رضاخان با شرایط جدیدی مواجه شدند که چندان مهیای رویارویی با آن نبودند، و آن را جدی نیز نگرفته بودند. لذا هیچ گونه برنامه منظم و راهبرد مشخص برای رسیدن به اهداف خود ارائه نکردند. ساختار سنتی حوزه‌های علمیه نیز نمی‌توانست نخبگانی را که از عهده مقابل با این هجدهای جدید برآید، پرورش دهد و اگرچه حسن مدرس و عبدالکریم حائری یزدی هر کدام به دنبال راهبرد و هدفی خاص برای مقابله با پدیده‌ها و صف بندی‌های جدید در برابر علما و نهاد دین بودند اما این مسأله را نمی‌توان به کلیت روحانیت در این سال‌ها تعمیم داد. علما در این دوره بیشتر ناظر بوده و اگر حرکت و سیاستی را برمی‌گزیدند واکنش مقطعی در برابر تهدیداتی بود که دین و روحانیت را در بر می‌گرفت. البته روحانیت با شرایط جدید کنار نیامدند، اما با توجه به شرایط جدید پیش آمده هیچ اندیشه سیاسی‌ای که از جانب نیروهای مذهبی تولید شده، پدید نیامد و حداکثر تلاش علما در بیشترین حد ممکن صرف مبارزه با پیامدهای دولت رضاخانی شد. بطوری که ضربات پیاپی حکومت پهلوی اول به علما و روحانیت در کنار سرخوردگی حاصل از مشروطیت، فرصت و مجالی برای اندیشه ورزی‌های سیاسی باقی نگذاشت. اولویت آنها در این دوره حفظ نهاد دین و روحانیت بعنوان تنها پناهگاه مردم در برابر هجدهای مختلف و سیاست‌های حذف گرایانه پهلوی اول بود. سیاست‌های عرفی گرایانه رضاخان زنگ خطر جدی برای روحانیت محسوب می‌شد. این سیاست‌ها، صرفاً سیاست‌های

اندیشه‌ای و نرم افزارانه نبودند بلکه همراه با خشونت و غیر نرم افزاری بودند و حذف کامل نهاد دین را نشانه گرفته بودند و از این رو همه تلاش روحانیت می‌بایست ممانعت از سیاست‌های حذف و حمله عملی به شعائر و آداب دینی و تضعیف و براندازی شود و این مانع می‌شد علما در پی دفع مهاجمات نرم افزاری بر آیند. علت دیگر عدم رشد اندیشه سیاسی و یا کم فروغ بودن آن در این دوره وجود پارادایم فقهی و فقه محور بودن علما بود. این رویکرد باعث می‌شد در نقد و مقابله با نوشته‌های غرب گرا اقدام جدی صورت نگیرد و در رد اساس ایدئولوژی و مشروعیت نظام سیاسی پهلوی اول حرکت نرم افزارانه و اندیشه‌ای قابل توجهی نشود. در صورتی که در جایی که احکام دینی و فقهی به صراحت زیر سؤال می‌رفت و برای آن برنامه‌ای عملی اجرا می‌شد مانند سیاست کشف حجاب و اکنش‌های جدی عملی صورت می‌گرفت. از این رو در دوران رضاشاه اندیشه سیاسی شیعه بیشتر در ذهن اندیشمندان و بازیگران باقی ماند و با عدم ظهور در عرصه اجتماعی به اغما رفت. نظریه پردازی‌ها خاموش شد و اگر واکنشی بود بیشتر واکنش‌های عملی بود و بیشتر در برابر عرفی سازی فرهنگی و مقابله با نیروهای مذهبی صورت می‌گرفت و در برابر ایدئولوژی سیاسی و عرفی سازی دین توسط دولت نوعی سکوت برقرار بود.

مدرس و مشروطیت در دوره رضاخان

در میان روحانیون این دوره، مهم‌ترین روحانی که در چارچوب آموزه‌های مشروطیت و گفت‌وگو حاصل از آن در جهت استقلال، نهادینه کردن آزادی و قانون و ممانعت از توسعه نفوذ بیگانگان فعالانه مبارزه و دیدگاه‌های قابل توجهی در این عرصه مطرح کرد سیدحسن مدرس بود.

هر چند او بیشتر بعنوان مبارزی ضد استبدادی و حاضر در صحنه سیاسی شناخته می‌شود اما در عرصه تحصیلات حوزوی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. (درخشه، ۱۳۸۳: ۹۶)

مدرس اگرچه در عرصه سیاست تألیفی از خود بجای نگذاشت اما عملکردها و بویژه سخنرانی‌هایش در مجلس شورای ملی حاوی نکاتی شایسته تأمل است و در واقع عملکرد و رفتار سیاسی او ناشی از تأمل و تلقی او در مورد حکومت و جامعه است.

مدرس تحت تأثیر مکتب فقهی نجف و اندیشه‌های شیخ ابوالحسن شعرانی و حاج میرزا علی آقا شیرازی نقش ویژه‌ای برای مردم و جایگاه آنها در مملکت اسلامی قائل است و معتقد است دولتمردان نیز از جایگاهی مشابه مردم برخوردارند و ملت (البته در اندیشه مدرس

به معنای امت) اساس مملکت محسوب می‌شود (مدرس، ۱۳۵۸: ۱۱۶) در باب حکومت نیز از دید ایشان در عصر معصوم حکومت از آن معصوم است (ترکمان، ۱۳۷۴: ۳۱۵) او در عصر غیبت معصوم نوعی قرارداد اجتماعی را می‌پذیرد و معتقد است حاکم اصلی خداست و اما اجرای قانون او بوسیله مردم صورت می‌گیرد و عبارتی مشروعیت را الهی ولی به جنبه مقبولیت یا مشروعیت سیاسی هم توجه می‌کند یعنی قانون وضع شده توسط مردم می‌بایست شرعی باشد (ترکمان، ۱۳۷۴: ۳۱۶)

سید حسن مدرس در باب نوع حکومت هم معتقد به اصل جمهوری است و آن را به مراتب از مشروطه سلطنتی نزدیک تر به اسلام می‌داند. (نجفی، ۱۳۸۸: ۲۸۸)

البته برای او حکومتی مهم است که به قانون اهمیت می‌دهد و حکومت و حاکمی که قانون را از اساس همه چیز می‌داند و با اجرای آن مخالفت نمی‌کند حائز اهمیت است. در واقع محور مبارزه مدرس با رضاخان بر سر جمهوری خواهی او نبود، بلکه او رضاخان را فردی شایسته برای آن نمی‌دانست چون از دید او رضاخان فردی خودسر، دیکتاتور و سرسپرده و حافظ منافع اجانب به حساب می‌آمد و در واقع درخواست او مبنی بر بازگشت احمدشاه قاجار هم بدلیل احساس خطری بود که او از طرف رضاخان می‌کرد و نه چیزی دیگر. (مدرس، ۱۳۵۸: ۲۶۶)

در شرایط آن زمان که کشور از آشفتگی و بی‌نظمی در رنج بود و ناامنی سراسر کشور را گرفته بود آنچه برای مدرس مهم بود حفظ استقلال کشور و عدم اختلال در دوام و بقای جامعه است که از نظر او این‌ها با دیکتاتوری رضاخان بدست نمی‌آمد چرا که او رضاخان را تابع مشروطه نمی‌دانست. او در این زمینه می‌گوید: «مشروطه، محمدعلی میرزا را برداشت و هر سلطانی که مطیع مشروطه باشد، ما مطیع او هستیم.» (ترکمان، ۱۳۷۴: ۳۲۹)

او به تفکیک قوا معتقد بود و در سخنرانی‌های خود بارها در مورد قوای سه‌گانه و نحوه عملکرد آنها و ارتباطشان با شرع مباحث مبسوطی را مطرح کرده است (مهاجر نیا، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

مدرس همچنین وظیفه حاکم و حکومت اسلامی را ایجاد آسایش و رفاه مردم، دریافت مالیات از شهروندان، اجرای عدالت در جامعه، حفظ مرزهای کشور اسلامی و عمران و آبادانی کشور می‌داند. (مهاجر نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷) و معتقد است در عرصه خارجی نیز باید تأمین‌کننده حاکمیت و استقلال کشور بر مبنای اصول دیانت بوده و با تجاوز و نفوذ بیگانه

در امور مقابله و نیز با اول جهان روابط حسنه بر قرار نماید ضمن آنکه مسائل و مشکلات مسلمانان جهان را نیز در نظر داشته باشد. (مهاجر نیا، ۱۳۸۹: ۲۴۲) در یک نگاه کلی مدرس در پی بنیان نهادن یک سیاست مردمی، حکومت مقیده، استبداد زدایی از طریق اشاعه حقوق عمومی و تثبیت حقوق اساسی، کنترل اعمال قدرت سیاسی، حقوقی کردن مناسبات قدرت، شکستن قدرت سیاسی به نفع حقوق و آزادی‌های عمومی بود. (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۹)

مدرس شأن مهمی را برای ارائه عمومی جامعه قائل است و مجلس را بعنوان خانه ملت ستایش کرده و اصالت آزادی مردم در اداره امور جامعه را می‌پذیرد. و همچنین بر اسلامی بودن قوانین اصرار داشته و اندیشه دینی را بی نیاز از اندیشه‌های وارداتی می‌داند و با وجود تلاش‌های فراوان برای قانونمند کردن امور سیاسی و اداره کشور، هیچ‌گاه محتوای این قانونمندی را فارغ از شرع و اسلام ندانسته است و آن را به صراحت بیان می‌کند (نجفی، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

از این رو است که یکی از اعتقادات او ضرورت دینی سازی سیاست در قالب‌های نو است که در گفته معروف او «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۷) متجلی شده است. او این نظریه را در شرایطی بیان کرد که اندیشه سکولاریسم به نحو وسیعی فضای فکری جامعه ایران را اشغال کرده بود.

مدرس معتقد است اسلام نظامی کامل در سیاست و اجتماع دارد و با تمدن جدید همگام است از این رو ریشه معضلات و عقب ماندگی مسلمانان را دوری از دین می‌داند و راه حل آن را نیز در متن دین جستجو می‌کند. و بر آن است که از علل مهم عقب ماندگی جوامع مسلمان عدم ورود متدینین به عرصه سیاست است از این رو در سراسر آرای او می‌توان تلاش برای ورود به عرصه سیاست را یافت. (مهاجر نیا، ۱۳۸۹)

آیت ا... حائری یزدی و نقش او در گسترش اندیشه شیعه معاصر

از وقایع بسیار مهم دوران پهلوی اول پایه گذاری حوزه علمیه قم و انتقال تدریجی مرجعیت شیعه از خارج از ایران به داخل بود و این موضوع یکی از کمبودهای اساسی رهبری سیاسی و مبارزاتی نیروهای مذهبی را در آینده برطرف می‌کرد. روبرو شدن نیروهای مذهبی با حکومت شبه و ضد مذهبی رضاشاه در این شرایط و نیز حمله مستقیم رضاخان به مذهب و موقعیت سنتی تاریخی علما از جمله کارکردهای حقوقی و قضایی آنها، تلاش برای کوتاه کردن دست آنها از موقوفات، ممنوعیت برگزاری مراسمات مذهبی و ... و تلاش‌های

رضاخان برای اعمال سیطره بر نهادهای مذهبی جامعه، روحانیت را در وضع متزلزل و ناستواری قرار داد. این تزلزل به مراتب از وضعیت پیش آمده پس از انقلاب مشروطه بیشتر بود و موجودیت هویت فکری و عملی روحانیت را با تهدید مواجه می کرد و این باعث می شد کاراترین عمل در این وضعیت توسعه مراکز علمی- مذهبی بعنوان راهکارهای فرهنگی فکری در کنار مبارزه سیاسی باشد.

در این شرایط شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان میرزای شیرازی، با تأسیس حوزه علمیه قم، هرمی از تعلیم و تربیت دینی در ایران را بوجود آورد که در برگیرنده طیف وسیعی از علوم سنتی مذهبی و معارف دینی بود حوزه‌ای که بعدها تدریس و تعلیم فلسفه نیز در آن رونق یافت و ادبیات فلسفی قابل توجهی را در مقابل رشد فلسفه الحادی ماتریالیستی تولید کرد.

این حوزه گرچه برای مدت‌ها سیاسی نبود ولی بنیان اندیشه سیاسی نوین علمای شیعی در درون آن شکل گرفت و بدون شك نفس تشکیل آن از مؤلفه‌های اساسی این اندیشه بشمار می آید. بطوری که این اقدام بنیادی و بنیانی به نحوی غیر مستقیم بر اندیشه و تحولات تاریخی چند دهه جامعه ایران و شکل گیری انقلاب اسلامی اثر گذاشت.

حائری یزدی در طول مدت مرجعیت عامه خود کوشید تمام توان و قدرت خود را صرف حفظ و تداوم حوزه نماید و از این رو هیچ گاه در سطح رهبری سیاسی قرار نگرفت. فعالیت‌های اما او باعث شکل گیری حرکت فکری‌ای شد که دانش آموختگان آن در تحول تاریخی و فکری ایران در دهه‌های بعد نقش اساسی داشتند. حائری یزدی مرجعیت را در شرایط بحرانی به ایران منتقل کرد و با گسترش و توسعه حوزه نیروهای علمی را تربیت کرد و بدین ترتیب یکی از معضلات اصلی حرکت‌های وسیع اجتماعی- مذهبی را که ناتوانی در کنترل و اداره این نوع حرکت‌ها بود، حل کرد. حرکتی که در نهایت روح حاکم بر اندیشه‌های سکولاریستی رضاخان را عقیم کرد.

او بر خلاف سایر شاگردان میرزای شیرازی نظیر آخوند خراسانی و علامه نائینی، دارای روحی غیر سیاسی بود و در وقایع سیاسی زمانه خود نظیر مشروطیت شرکت فعالی نداشت (شریف، ۱۳۷۳: ۵۱).

برای عدم حضور او در صحنه سیاسی می توان به دلایلی اشاره کرد:

- ۱- او در زمان مشروطه شاهد اختلاف علما بر سر مسائل اجتماعی و سیاسی با نقش آفرینی استعمار انگلیس بود و به این دلیل خود را بر مسائل موجود درگیر ساخت و بر خلاف ظواهر معتقد بود در بیشتر کارها و اختلافات آن روز دست بیگانگان در کار بوده است و با آنکه همه تلاش‌ها توسط روحانیت صورت گرفته است اما نفع آن را دیگران بردند و به این دلیل چون استعداد کافی و رشد لازم برای بهره برداری صحیح از امکانات مسلمانان را نمی‌دید لب فرو بست و به ظاهر در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد (نیکو برش، ۱۳۷۴: ۴۴).
- ۲- حائری معتقد بود فضای جامعه برای حرکت‌های روحانیت مهیا نیست و مردم بدلیل اتفاقات دو دهه گذشته از علما جدا شده‌اند (نیکو برش، ۱۳۷۴: ۲۳). نشان آن نیز آن است که به جریان حضرت علی (ع) و زهرا (س) اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید این اذان پا برجای بماند باید صبر کرد (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۲).
- ۳- مهم‌ترین راهبرد حائری حفظ و گسترش حوزه علمیه بود. به این دلیل هم فعالیت‌های او را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد بطوری که وقتی مورد انتقاد نورا... اصفهانی قرار می‌گیرد که «چون آبروی علمای ایران بریزد، حفظ حوزه چه سودی خواهد داشت» (نیکو برش، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸) او پاسخ می‌دهد "من حفظ حوزه را از اهم مسائل می‌دانم" (دوانی، ۱۳۷۱: ۳۳۳) این مسأله تا آنجا برای او مهم بود که وقتی میرزا تقی شیرازی (میرزای دوم) از او خواست در اواخر عمر خود به عراق برگردد در جواب دعوت او نوشت که ایران رو به تباهی و فساد دارد و باید در ایران برای مبارزه با فساد حوزه‌ای به وجود بیاید. حتی دعوت کرد که اگر او نیز می‌تواند به قم بیاید (نیکو برش، ۱۳۷۴: ۵۲-۵۳).
- ۴- حائری برای نفوذ در جامعه و سیاست ترجیح می‌داد از طریق فرهنگی و اجتماعی گام بردارد و معتقد بود نباید اظهار قدرت کرد تا مبدا دشمن حساس شود. باید دشمن احساس آرامش کند و مطمئن باشد تا روحانیت بتوانند کار خود را انجام دهند و نیرو توان بیشتری بگیرند (کریمی، ۱۳۷۴: ۵۴) او برای رسیدن به مقصود خود و نیز افزایش نفوذ حوزه و مبارزه با خواسته‌های رضاخان مبنی بر کاهش نفوذ روحانیت در جامعه به سایر فعالیت‌های اجتماعی نظیر تأسیس کتابخانه، بیمارستان، آرامگاه عمومی و خانه سازی برای فقرا (کمالی، ۱۳۸۱: ۵۵) روی آورد که همگی می‌توانستند به اهداف او کمک کنند.
- علاوه بر آنچه گفته شد، ابعاد شخصیتی که او را معمولاً فردی صبور و با حلم و دیرجوش دانسته‌اند (نیکو برش، ۱۳۷۴: ۳۵۲-۱۵۸) بیانگر آن است که دوری از سیاست ریشه در

پایه‌های فکری و اعتقادی او ندارد. از دید حائری دین و سیاست پیوندی تنگاتنگ دارند. اصولاً بودن درون پایگاه فقهی و کلامی شیعی و پذیرفتن فقاقت و مرجعیت به هیچ وجه نمی‌تواند با نظریه جدایی دین از سیاست سازگار شود و این دو دیدگاه با هم دارای تعارض هستند چون جدای از مباحث کلامی و اعتقادی شیعه که اساس اندیشه پیوند دین و سیاست را شکل می‌دهد. از نگاه فقهی نیز وجود ابوابی چون جهاد، قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر، احکام تجاری و ... ارتباط نفوذ دین بر سیاست را ناگزیر و ناگزیر می‌نمایاند. از طرف دیگر در فقه وجود مباحثی چون امور حسبه و باب ولایت فقها وجود دارد که می‌توانند شدت نفوذ عالمان دینی در عرصه اجتماع و سیاست را دست کم در حد نظارت تقویت نمایند لذا برای حائری که شاگرد میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، و آخوند خراسانی بود احیای ارزش‌های دینی و اجرای احکام شرع اهمیت داشته است و منطقی‌ترین هدف او از تأسیس حوزه قم چیزی جز ساختن جامعه و از طریق آن سیاست بر مبنای این نیست کما اینکه شاگردان تربیت شده او که بالغ بر ۶۰۰ نفر هستند که بسیاری از آنها از مبارزان در مقابل حکومت پهلوی بوده‌اند (نیکو برش، ۱۳۷۴: ۲۴۷).

حائری یزدی اگر نمی‌دانست که حوزه او در آینده چه نتایجی به همراه خواهد داشت دست کم می‌دانست که یکی از بهترین سیاست‌ها برای حفظ روحانیت و فرهنگ دینی، حفظ حوزه و تحکیم بخشیدن به قدرت آن است.

تأسیس این حوزه در واقع مهم‌ترین واکنش علما در مقابل شرایط نوین فکری و سیاسی بود که با نوسازی و توسعه آموزشی مذهبی، دستاوردهای آموزشی گسترده‌ای را به همراه داشت. این دستاوردها را بعدها محمد حسین بروجردی توسعه و تحکیم داد و قم در درجه نخست به پایگاه آموزش اسلامی و سپس بعنوان مرکز مبارزه جویی فعالان سیاسی روحانی تبدیل شد (درخشه، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

۳- تعامل نظر و عمل شیعه در عصر پهلوی

همانطور که گفته شد دو گرایش عمده سکوت و مقابله در برابر رویکردهای ضد دینی رضاخان در میان علمای شیعی عصر پهلوی اول پدید آمد. در این میان می‌توان رویکرد علما را به رضاخان را به دو قسمت قبل از آغاز سلطنت و طرح جمهوری خواهی او و پس از آغاز سلطنت تقسیم کرد.

الف) رضاخان و موضع علمای شیعه نسبت به قضیه جمهوری خواهی او (پیش

از سلطنت)

در مورد نحوه مواجهه علمای شیعه در برابر جمهوری خواهی رضاخان تقریباً اتفاق اشتراک نظر وجود داشت بطوری که تقریباً تمام علمای تراز اول کشور به خصوص روحانیت تهران و علی الخصوص مدرس و خالصی زاده با این طرح مخالفت کردند و مانع تحقق آن شدند. که البته چند رویکرد مقاومت جویانه، ستیزه جویانه، انفعالی و محافظه کارانه در این مورد تامل تفکیک است:

رویکرد مخالف انفعالی

این رویکرد بیشتر متعلق به موسس حوزه علمیه قم آیت ... عبدالکریم حائری یزدی است. او با میل و مشی عدم دخالت در سیاست، از هیچ یک از دو رویکرد ستیزه جویانه و یا محافظه کارانه حمایت نکرد و در برابر این اقدام و تلاش های رضاخان گرچه کاملاً مخالف بود اما سکوت کرد و تنها در صدور اعلامیه در مخالفت با جمهوری بسنده کرد و ترجیح داد از تلاش او برای پی ریزی زمینه های تأسیس و قوام حوزه علمیه قم خلی دارد نشود (نیکو برش، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

رویکرد مخالف و محافظه کارانه

این رویکرد توسط علمای تبعیدی از عراق یعنی آیت ... نائینی و آیت ... آقا جمال اصفهانی صورت گرفت. آنها با توجه به جنبه تأمین امنیت توسط رضاخان در زمانی که بخاطر فشارهای ملک فیصل به ایران آمده بودند ترجیح دادند مخالفت خود را راه مسالمت آمیز اعلام نمایند. آنها در حوزه علمیه مجموعه جلساتی تشکیل دادند و بر آن مبنا قرار شد طی مذاکره با سردار سپه او را مجاب کنند که خطری از سوی احمدشاه قاجار وجود ندارد و طبق قانون اساسی از نیروی مطلق محروم شده است (حائری، ۱۳۶۴: ۱۹۱-۱۸۸).

بدین ترتیب آنها با تغییر رژیم و ایجاد جمهوری توسط رضا خان مخالفت کرده و آن را غیر ضروری شمرده و بقای حکومت به شکل مشروطه را خاطر نشان کردند. البته موضع آنها در مقابل موضع اشخاصی چون مدرس به نوعی انفعالی محسوب می شود اما به هر حال نشان دادند که چندان با جمهوری خواهی رضاخان موافق نیستند.

علت مخالفت آنان نیز آن بود که آنها معتقد بودند بر خلاف حکومت مشروطه، جمهوری خواهی داعیه جدایی دین از دولت و سیاست از دیانت را دارا است و نمونه عینی آن را نیز در کشور ترکیه دیده بودند (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۹).

رویکرد مخالف مقاومت طلبانه و ستیزه جویانه

مهم‌ترین چهره مخالف جمهوری خواهی رضاخانی، سید حسن مدرس بود که تلاش‌های فراوان او چه در داخل و چه بیرون از مجلس مانع از تصویب لایحه جمهوری شد. مدرس علی‌رغم سابقه بسیار درخشان مبارزاتی علیه استبداد قاجاریه در مقابل تحقق رژیم جمهوری که ظاهراً موجه‌تر از رژیم سلطنتی می‌نمود موضعی کاملاً مخالف اتخاذ نمود.

او برابر با اعلام خود با جمهوری واقعی مخالف نبود، و حتی آن را تحت شرایطی با اسلام سازگار می‌دانست و معتقد بود انگلیسی‌ها با این ترفند در صدد هستند زمام امور کشور را با حکومتی مستبد و دست‌نشانده در دست گیرند (مکی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۸۶۶-۸۶۵). او از آن رو با تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی مخالفت می‌کرد و اعتقاد داشت هدف این حرکت آن است که حیات ملی ایران دستخوش تغییر اساسی قرار دهد چیزی که با وجود رژیم قاجار انجام آن امکان نداشت. علت این امر از آنجا نشأت می‌گرفت که با همه ضعف‌ها و کاستی‌های پادشاهان قاجار داشتند، در آن دوران روحانیت اعتبار ویژه خود را داشت و در آن زمان مجلس نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد اما با تغییر سلطنت، این دوره دستخوش حوادث فراوان و آسیب‌های جدی می‌شد.

پس علت مخالفت مدرس با جریان جمهوری خواهی آن بود که سردمدار و رهبری آن بر عهده رضاخان بود و در واقع مدرس با جمهوری رضاخانی مخالفت داشت. چون با فراست سیاسی و آینده‌نگری خاصی که داشت در پس پرده جمهوری خواهی رضاخانی، بر باد رفتن دستاوردهای مشروطیت و زیر پا نهادن قانون اساسی (چنان که شد) را مشاهده می‌کرد. بنابراین نمی‌توانست در برابر این اقدامات ساکت مانده و تنها تماشاگر باشد.

آیت‌الله... خالصی زاده (۱۳۴۲-۱۲۶۶ ش) فرزند شیخ مهدی خالصی نیز از تبعیدی‌های جریان اعتراض علمای عتبات به انتخابات عمومی و ایجاد مجلس موسس عراق (۱۹۳۳ م) به ایران بود. او نیز در خلال وقایع جمهوری خواهی روشنگری‌های زیادی در رد آن صورت می‌داد. آیت‌الله... خالصی در خلال وقایع مرتبط با جمهوری خواهی و طرفداران این طرح رضاخان، با شکل دادن اعتراضی مردم را به سمت مجلس شورا هدایت کرد تا بلکه بتواند نمایندگان را مجاب به رای منفی به حکومت جمهوری نماید. نمایندگان جمهوری خواه قصد داشتند به هر طریق ممکن تا قبل از نوروز ۱۳۰۳ ش لایحه جمهوری را طرح و آن را تصویب کنند اما موفق نمی‌شوند و تصویب آن به جلسه دوم ۱۳۰۳ موکول می‌شود و در آن

جلسه مدرس بالطایف الحیل و نیز جمع کردن مردم در مجلس و بیرون آن مانع از تصویب آن می‌شود. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۶)

ب - تاج گذاری و آغاز دوره سلطنت:

در این دوره رویکرد علما نسبت به سیاست‌های رضاخان از یکدستی بیشتری برخوردار است و گرچه شیوه عمل آنها متفاوت است اما در کل اکثریت قریب به اتفاق روحانیت با سیاست‌های او مخالف بودند و البته بیشترین مقاومت و فعالیت علما در این دوره صورت گرفته است که در ادامه اهم آنها مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

عمل سیاسی روحانیون و تغییر لباس مردان و کشف حجاب

یکی از سیاست‌های رضاخان برای استوار کردن پایه‌های قدرت مطلقه خود، تغییر شکل لباس مردان بود. او با این کار تصمیم داشت ضمن غربی سازی ایران (صفایی، ۱۳۵۶: ۳۸)، ملاک‌های مذهبی در زندگی اجتماعی را کمرنگ ساخته (هاکس، ۱۳۶۸: ۱۹۴) و از آن بعنوان مقدمه‌ای برای عادی سازی تغییر پوشش زنان و کشف حجاب (مرکز بررسی ...، ۱۳۷۸: ۸۱) استفاده نماید.

واکنش روحانیون در برابر تغییر لباس یکسان نبود و البته مقاومت‌ها در برابر این واقعه چندان شفاف و یکدست نبود. (زنجانی، ۱۳۶۶: ۴۰)

اما رضاخان با زمینه سازی در این زمینه گام‌های بزرگی برای کشف حجاب برداشت. پس از آغاز زمزمه‌های تغییر پوشش زن‌ها در سال ۱۳۰۷ ش، و حضور بدون پوشش خانواده رضاشاه در شهر قم و حرم حضرت معصومه (س) روحانیون و در رأس آنها آیت ا... شیخ محمد تقی بافقی پیامی قاطعانه صادر کردند.

«اگر شما غیر مسلمانید، در این مکان چه می‌کنید؟ و اگر مسلمان هستید، پس چرا کشف حجاب کرده اید.» (مکی، ۱۳۶۱: ۲۸۶) در این مسئله روحانیون دو موضع عمده تقیه و مبارزه را پیشه کردند. عده‌ای از علمای دینی در تهران، قم و نجف از هرگونه مخالفت علنی خودداری می‌کنند و موضع سکوت را انتخاب می‌کنند و جمعی نظیر مراجع دینی معروف آقازاده کفایی، حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، سید علی اکبر خویی، سید عبدالله شیرازی در جبهه مبارزه جویی قرار می‌گیرند. اولین زمینه‌های درگیری جدی روحانیون با تغییر در پوشش زنان، همزمان با آغاز مراسم جشن در مدرسه شاپور شیراز در فروردین ۱۳۱۴ ش با حضور وزیر معارف وقت آغاز و علنی می‌شود. پس از تصمیم جدی شاه برای

تغییر پوشش زنان، با توصیه اکید روحانیون سرشناسی چون حاج میرزا مهدوی بروجردی، آیت ... حائری در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۱۴ ش تلگرافی مبنی بر نگرانی از روند کشف حجاب صادر کرد (شریف رازی، ۱۳۷۳: ۵۶) در اینجا شاه دستور بازداشت و تبعید تعدادی از روحانیون مخالف از جمله: آقا شیخ حسین قمی، حاج شیخ علی اصغر سلامت، شیخ مهدی مازندرانی و حاج میرزا خلیل کمره‌ای را صادر می‌کند. و حائری یزدی را نسبت به تخریب حوزه تهدید می‌کند. (شکوری، ۱۳۶۸: ۱۶۱) در اینجا آیت ... حائری موضع سکوت اختیار می‌کند و مصلحت بقای حوزه را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد.

آیت ... بهبانی و حاج سید محمد امام جمعه نیز تقیه پیشه می‌نمایند و بیشتر تلاش می‌کنند نقش میانجی ایفا نمایند اما از شرکت در مجالس اجباری که رضا شاه ترتیب می‌داد اجتناب می‌کردند. البته آنها در سطح جامعه اقدام به نهی از بی‌حجابی می‌نمودند و در راستای فعالیت‌های نرم اقدام به تألیف کتاب و رسایل مختلف در این زمینه می‌کردند. بطوری که رسالات و کتب زیادی در این زمینه تألیف شد. (بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۴۹۹)

اما مشهورترین علمای مخالف و مبارز که مشی مبارزه طلبی در موضع‌گیری نسبت به این مسأله را انتخاب کردند آیات عظام حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، آقازاده فرزند آیت ... خراسانی، آشتیانی و سید عبدا... شیرازی بودند.

پس از اجرای مراسم جشن مدرسه شاپور شیراز، در مدرسه فردوسی مشهد نیز اتفاق مشابهی افتاد و شخص رضاشاه در این مجلس که با استقبال بدون پوشش دختران از او شروع شد، شرکت داشت. پس از این جشن در تهران نیز طی جشنی علی اصغر حکمت نظر ر ضاخان در مورد کشف لباس را علنی کرد و این باعث شد مردم مشهد با حضور در منزل علما نسبت به این امر مخالفت کنند. حاج آقا حسین قمی علی رغم مخالفت برخی روحانیون در ۸ تیر ۱۳۱۴ ش تصمیم به عزیمت به تهران جهت مذاکره با شاه گرفت که البته پس از رسیدن به تهران در محل اقامت خود زندانی شد. (سجادی و ... ۱۳۶۵: ۳۶)

پس از این اتفاق علمای مشهد روشنگری پیرامون این مسأله را آغاز کردند و دامنه اعتراضات آنها از سخنرانی‌ها و اعتراضات گوناگون در منازل علما به صحن مسجد گوهرشاد و حرم امام رضا (ع) کشیده شد. این اعتراضات توسط دولت رضاشاه طی سه روز برخورد‌های خونین در مسجد گوهرشاد در هم شکسته شد و علمای برجسته‌ای نظیر آقازاده، سید عبدا... شیرازی، سید علی اکبر خویی، سید یونس اردبیلی، شیخ هاشم قزوینی و ...

دستگیر، تبعید و یا زندانی شدند. (ادیب هروی، ۱۳۲۶: ۲۹۴) اما بدلیل نفوذ آیت ... آشتیانی تنها او را تحت نظر قرار داد.

پس از حادثه مشهد وزیر معارف در ۱۷ دی ۱۳۱۴ با شرکت در جشن فارغ التحصیلی دانشسرای مقدماتی، آن روز را روز رسمی تغییر پوشش زنان پیشنهاد داد که مورد موافقت رضاشاه قرار گرفت.

روش دیگری که برای مبارزه با این مسأله توسط برخی از روحانیون در نظر گرفته شد مهاجرت به عتبات عالیات بود که برخی از آن یاد کرده اند (بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۵۰۴)

عمل سیاسی روحانیون علیه نظام اجباری

پس از ارائه لایحه نظام اجباری به مجلس دوره پنجم و تصویب آن در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ روحانیون در برابر آن مقاومت کردند. اصرار رضاشاه برای اجرای این قانون که در راستای اصلاحات غیر دینی صورت می گرفت در واقع موقعیت علمای شیعه در جامعه را به خطر می انداخت، ضمن آنکه در این طرح به نوعی روحانیون تحت نظر دولت قرار می گرفتند چون تنها روحانیونی از خدمت و وظیفه عمومی معاف می شدند که در امتحانی که تحت نظر دولت برگزار می شد نمره قبولی دریافت می کردند. (امینی، ۱۳۸۲: ۱۷۸)

به این دلیل اعتراضات گسترده ای علیه این قانون ابتدا در شهر اصفهان و سپس در سایر شهرها به راه افتاد که مهم ترین آنها قیام آیت ... حاج آقا نورا... نجفی اصفهانی بود. مردم با توسل به پیشوایان مذهبی در این زمینه به منزل علمایی چون حاج آقا نورالدین نجفی اصفهانی، ملاحسین فشارکی، سید العراقین و شریعتمدار اصفهانی روی آوردند (مرسلوند، ۱۳۷۳: ۱۹۹-۲۰۰)

در نهایت در اعتراض به این سیاست به رهبری حاج آقا نورا... نجفی اصفهانی جمعی از روحانیون و طلاب در یکم شهریور ۱۳۰۶ تا ۴ دی همان سال به قم مهاجرت کردند که توسط آیت ... حائری استقبال با شکوهی از آنها به عمل آمد (نجفی، ۱۳۶۹: ۳۷۰)

آیت ... نجفی پس از آن «هیئت علمیه و روحانیه مهاجرین قم» را تشکیل داد و ضمن ارسال دعوت نامه هایی به مجتهدین و روحانیون ایران، از آنها برای پیوستن به این قیام بعنوان وظیفه شرعی دعوت بعمل آورد (مکی، ۱۳۶۱: ۴۱۶) که علمایی از شیراز، همدان، خراسان، کاشان، خمین و ... به جمع مهاجرین پیوستند (نجفی، ۱۳۶۹: ۳۸۵)

آنها همچنین طی تلگرافی خواسته‌های خود از دولت را اعلام کردند که اعم مواد آن بشرح زیر است.

- ۱- جلوگیری یا اصلاح و تعدیل قانون نظام وظیفه
 - ۲- نظارت ۵ نفر از مجتهدین بر مصوبات مجلس، مطابق اصل ۲ متمم قانون اساسی
 - ۳- جلوگیری کامل از منهیات شرعیّه
 - ۴- ابقا و تثبیت محاضر شرع، زیر نظر مجتهدان
 - ۵- نظارت کامل در امر مطبوعات و امور مرتبط با چاپ اوراق مختلف
 - ۶- تعطیلی مدارس بیگانه
 - ۷- تعیین یک فرد مناسب ناظر شرعیه در وزارت فرهنگ (مهدوی، ۱۳۶۷: ۱۸۵)
- آیت ا... نجفی اصفهانی قانون نظام وظیفه را بعنوان پوششی برای اعتراضات عمومی جامعه قرار داد تا در سایه آن رضاخان و اعمال دین ستیزانه اش را مورد حمله قرار دهد. او در این زمینه می گوید:

«سخن از نظام اجباری و غیره نیست. اساساً این مرد بی سواد و لابلالی و بی دین و مستبد و خودخواه و نوکر اجنبی است و به درد سلطنت و حکومت ایران نمی خورد، باید او را کنار گذاشت و از سلطنت عزلش کرد و این کار آسانی است و ما خود این را که بالا برده ایم، پایین می آوریم.» (مهدوی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۴۹)

تیمور تاش برای خاتمه دادن به این مهاجرت با تأیید رضاخان در صدد به توپ بستن قم برآمد که البته بنا به دلایلی موفق نشد (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۷۷)

پس از مدتی مبادلات و نامه نگاری از طریق تلگراف در نهایت به فرمان رضاشاه یک هیأت برای مذاکره با مهاجرین عازم قم شد و طی مذاکراتی مفصل، نمایندگان دولت اغلب خواسته‌های مهاجرین را می پذیرند و متعهد می شوند که به آنها عمل نمایند و مهاجرین بازگشت از قم را منوط به تصویب قانونی در مجلس شورای ملی کردند. (امینی، ۱۳۸۲: ۱۸۴)

در این حین آیت ا... نجفی اصفهانی ظاهراً در اثر تزریق مواد سمی در دی ۱۳۰۶ ش در گذشت (زاوشی، ۱۳۷۰: ۲۲۲) و همین مانع طرح آن قانون در مجلس شد. (صفایی، ۱۳۵۶: ۱۶۶)

نتیجه گیری

ضعف شاهان آخر قاجاریه، بروز جنگ‌های داخلی، ویژگی‌های شخصی و قدرت طلبانه رضاخان ناآرامی‌های داخلی و مساعدت انگلیسی‌ها و ... همه دست به دست هم دادند و حکومت پهلوی جانشین حکومت قاجاریه شد. این دوره در تاریخ شیعه دوره‌ای خاص محسوب می‌شود چون در این دوره شخص شاه با تکیه بر دیکتاتوری، ناسیونالیسم افراطی و تجددگرایی در تلاش بود به تز جدایی دین از سیاست دامن زند. در دوره حکومت پهلوی اول برای اولین بار این تز بعنوان خط مشی از جانب حکومت در نظر گرفته شده، مسأله‌ای که تاکنون در تاریخ ایران سابقه نداشت. با کناره گیری و انزوای روحانیت از امور سیاسی در اواخر دوره قاجاریه به تبع سرخوردگی از جریانات پس از مشروطیت و نیز فشارهای رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ش، رضاخان با دست یافتن به قدرتی منسجم توانست با چرخش کاملی از سیاست‌های قبلی خود و پیروی از جریانات فکری و حکومتی ترکیه، این تز را بعنوان خط مشی حکومتی انتخاب و برنامه‌های خود بر این مبنا پی گیری و دنبال نماید.

رضاخان در ابتدا خود را پشتیبان دین معرفی کرد و از این طریق برای به حاشیه کشاندن روحانیون مبارزی چون مدرس استفاده کرد و از این طریق توانست لااقل مردم و برخی از روحانیون را نسبت به حکومت خود بی تفاوت کرده و آنها را از حالت مبارزه در آورد. حتی او برای جلب نظر علما اقداماتی نظیر دیدار با علمای عتبات، حمایت از علمای شیعی در جریان واقعه حمله وهابیون به اماکن مقدسه در عربستان و ... انجام داد اما بالاخره این رفتارها چندان دوام نیاورد و سیاست‌های ضد مذهب او آغاز شد.

ترور و تبعید و کشتن مدرس، مسأله تغییر لباس، تغییرات در سیستم قضایی و آموزشی تأسیس سازمان اوقاف، کشف حجاب، برگزاری آزمون جواز عمامه، برقراری خدمت وظیفه عمومی، تأسیس موسسه پرورش افکار و وعظ و خطابه، جلوگیری از شعائر مذهبی به بهانه مبارزه با خرافات و ... را معمولاً می‌توان در این راستا مطرح نمود.

روحانیون شیعی در این دوره در دو جبهه مبارزه با روشنفکران نظیر کسروی و ... و نیز جبهه رضاشاه قرار گرفته بودند و از این رو معمولاً دو مشی را می‌توان در روحانیت شیعه اصیل سراغ گرفت روحانیونی که مشی و راهکار مبارزه را پیشه کردند که در این میان شخصی چون مدرس و خالصی زاده از چهره‌های شاخص این گروه هستند و روحانیونی که معتقد بودند باید به فعالیت‌های نرم روی آورد و بهترین سیاست برای حفظ روحانیت و

فرهنگ دینی، حفظ حوزه و تحکیم بخشیدن به قدرت آن است که از چهره‌های شاخص آن آیت‌ا... حائری یزدی است. از این رو در هر دو دسته در یک راستا و با یک نگاه فعالیت می‌کردند گرچه نوع نگاه آن‌ها به لحاظ عملی متفاوت بود و گویی هر دو لازم و ملزوم یکدیگر بوده است

از این منظر است که روحانیون شیعی در عمل سیاسی به دو دسته مخالف و محافظه کار و مخالف و مقاومت طلب و مبارزه جو تقسیم می‌شوند و هر دو به نوعی در برابر رفتارهای ضد مذهب شاه واکنش نشان می‌دادند.

منابع و مآخذ:

- کروتین، استفانی، (۱۳۸۹)، **رضاشاه و شکل گیری ایران نوین**، ترجمه مرتضی تاقب فر، نشر جامی
- کریمی، حجت ا...، (۱۳۸۹)، **جمهوری خواهی ایرانی**، تهران، نشر امیرکبیر
- غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، **ایران: برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها**، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نیلوفر
- مکی، حسین، (۱۳۶۱)، **تاریخ بیست ساله ایران**، تهران، انتشارات ناشر
- مدرسی، علی، (۱۳۵۸)، **مدرس شهید نایب ملی ایران**، صفهان، بنیاد فرهنگی بدر
- مهدوی، سید مصلاح الدین، (۱۳۶۷)، **تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن اخیر**، جلد ۱، نشر الهدایه، قم
- مرسلوند، حسن، (۱۳۷۴)، **۱۰ سند کابینه کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹**، تهران، نشر تاریخ ایران
- مهاجر نیا، محسن (۱۳۸۹) **اندیشه سیاسی متفکران دینی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، **دین و مذهب در عصر صفوی**، تهران، امیرکبیر
- نیکو برش، فرزانه، **بورسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ کریم حائری یزدی**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، (۱۳۸۸)، **تاریخ تحولات سیاسی ایران**، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ج ۶
- هدایت، مخبرالسلطنه، (۱۳۶۳)، **گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت**، به اهتمام محمد علی صولتی، تهران، نشر نقره، ج ۳ و ۴
- همایون، (۱۳۴۴)، **تاریخ ایران از ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه تا استعفاء رضاشاه**، تهران، نشر بی نا
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۰)، **دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی**، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز
- آبراهامیان، برواند، (۱۳۷۷)، **ایران بین دو انقلاب**، مترجم: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی
- ادیب هروی، محمدحسن، (۱۳۲۶)، **حدیقه الرضویه (تاریخ مشهد)**، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان
- باقی، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، **مدرس مجاهدی شکست ناپذیر**، نشر تفکر، تهران
- بابی سعید، (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی**، مترجمان غلامرضا جمشیدپنا و موسی عنبری، تهران، نشر دانشگاه تهران
- بلوشر، ویرت، (۱۳۶۳)، **سفرنامه بلوشر، گردش روزگار در ایران**، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، نشر خوارزمی
- بصیرت منش، حمید، (۱۳۷۶)، **علما و رژیم شاه، نظری بر عملکرد روحانیون**، چاپ و نشر عروج
- پهلوی، محمدرضا، (۱۳۴۸)، **مأموریت برای وطنم**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- تخشید، محمدرضا، (۱۳۷۷)، **اصلاحات و سیاست های نوگرایی رضاشاه و تأثر آن بر قدرت و نفوذ روحانیت** مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، شماره ۴
- ترکمان، محمد، (۱۳۷۴)، **آراء و اندیشه ها و فلسفه سیاسی مدرس**، تهران، نشر هزاران
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، تهران، نشر امیرکبیر
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۵۶)، **رضا شاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر
- سجادی، عباسی، ابراهیمی، معادخواه، (۱۳۶۵)، **مجله یار**، سال ۲، ش ۵
- شریف رازی، محمد، (۱۳۷۳)، **آثار الحجه یا اولین دایره المعارف حوزه علمیه**، قم، نشر برقی
- ششکوری، ابوالفضل، (۱۳۶۸)، **مرجع دوراندیش و صبور، آیت ... حائری**، موسس حوزه علمیه قم، مجله یار، سال ۵، ش ۱۷
- دالمایر، فرد، (۱۳۸۷)، **سیاست های مدرن و عمل (تمرین های فکری در عرصه نظریه سیاسی معاصر)**، تهران، نشر پرسش
- درخشه، جلال، **گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر**، ۱۳۸۶، دانشگاه امام صادق ع تهران
- زنجانی، عباسعلی محمد، (۱۳۶۶)، **فقه سیاسی نظام سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)**، تهران، نشر خوارزمی، ج ۲
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۵۸)، **یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی**، قم، **نشر نوید اسلام**
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۸)، **نا سیونالیسم در ایران**، مقدمه حاتم قادری، مترجم: احمد تدین، نشر کویر
- کمالی، مسعود، (۱۳۸۱)، **جامعه مدنی، دولت و نو سازی در ایران معاصر**، کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران